

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا
بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

بحث در اشکالاتی بود که بر استدلال به روایت عبدالله بن سنان شده بود برای اثبات این
که عدم امکان تفصی مأخوذ در مفهوم اکراه هست خب یکی از مستشکلین به این
استدلال ماتن قدس سره در کتاب البیع است که دیروز فرمایش ایشان بیان شد بیان
ایشان این بود «و فيه بعد ضعف السند أنَّ الصدق العرفي غير قابل للتعبّد و لا شبهة فى
عدم الصدق مع امکان التفصی كما تقدّم» این یک فراز اشکال است یک قسمت از اشکال
این بزرگوار است. ملاحظه‌ای که نسبت به این فراز هست این هست که مگر ما در این‌جا
می‌خواهیم در استدلال و تقریب استدلال، مگر می‌خواهیم تعبّد بکنیم. ما می‌خواهیم
بگوییم که همان‌طور که اگر یک لغوی و ثقه بود آمد گفت که معنا این واژه این هست،
آخیرا کی کی از کی عن الخلیل که مثلاً در اکراه مأخوذ نیست یا یک حرفی زد که
معنای آن این هست که مأخوذ نیست خب در این‌جا اگر ما بگوییم که این خبر ثقه حجت
است برای این که این را اثبات می‌کند به این معنا که در روایات، در کلمات خب بر اساس
این باید این‌جور معنا بکنیم. چون یکی از علائم حقیقت و مجاز چه هست. إخبار قول لغوی
هست یا کسانی که مطلع هستند از یک لغت. این‌جا استدلال در حقیقت به این هست که
امام صادق سلام‌الله علیه ایشان واقف به لغت هست خب حالا که واقف به لغت هست به
سند صحیح از آن بزرگوار وارد شده که ایشان شهادت دارند می‌دهند که در معنای اکراه و
مفهوم اکراه عدم امکان تفصی اخذ نشده؛ امکان تفصی هم باشد اکراه صادق است.

و هكذا به این بیان که حتی حضرت تعبّد را هم نمی‌خواهند بفرمایند یا از خودشان هم ...
کأنّ از کلام حضرت استفاده می‌شود به بیان آخر که عرف هم همین‌جور هست چرا. برای
این که حضرت فرمودند نه در جبر و نه در اکراه، اگر این راوی سؤال نکرده بود که فرق
این دو تا چه هست. حضرت چیزی نمی‌فرمودند که. پس معلوم می‌شود که واژه‌ی جبر و

واژه‌ی اکراه خودش اصلاً تفاوت می‌کند.

بنابراین حرف اول و این که می‌فرمایند که این **إِنَّ الصِّدْقَ الْعَرَفِيُّ غَيْرُ قَابِلٍ لِلتَّعَبُّدِ**، این مبهم هست برای ما که مراد گوینده قدس سره چه هست. اگر این باید که در ظاهر کلام ما برداشت می‌کنیم که نمی‌توانیم به این روایت استناد بکنیم برای این که معنای لغوی‌ای را بفهمیم، این محل اشکال هست برای این که امام صادق سلام‌الله علیه بما **أَنَّ** مخبر از یک واقعیتی، می‌شود مثل حالا با تمام عذرخواهی از این که مقامات آن‌ها را ما بخواهیم تشبیه بکنیم ولی برای روشن شدن مطلب می‌گوییم این‌جا وزان امام علیه السلام، وزان یک لغوی آگاه به لغت هست که حساً خبر می‌دهد. این‌جا هم امام علیه السلام دارند خبر می‌دهند که معنای آن این هست، حالا اگر به جای امام صادق سلام‌الله علیه، خلیل بود که هم‌زمان با امام باقر سلام‌الله علیه و امام صادق سلام‌الله علیه بوده او گفت که آقا اکراه توی آن این نیفتاده، و به سند صحیح توی کتاب العین ایشان بود یا به سند معتبر معنعناً به ما رسیده بود که قال الخلیل این‌جور. ما به این استدلال نمی‌کردیم. خب این هم همین‌جور هست. این‌جا نه به عنوان **أَنَّ** حتی یک امر شرعی، نه یک واژه‌ی لغوی.

س: ...

ج: بله خب می‌گویم که **أَنَّ الثَّقَةَ الْعَرَفِيَّ غَيْرُ قَابِلٍ لِلتَّعَبُّدِ**.

س: ...

ج: نه تعبد به این معنا که این‌جوری معنا بکنیم که می‌گویم تو بگو این هست ما نمی‌خواهیم بگویم این معنا را ...

س: یعنی آن معنایی را که او می‌گوید را تعبداً بپذیریم.

ج: مثل بقیه‌ی لغویین.

س: ...

ج: نه این تعبد این‌جا شاید آن چیزی که در ذهن شریف ایشان باشد این است که با تعبد واقعیت درست بشود با تعبد واقعیت درست نمی‌شود.

س: یعنی در فرض این که یقین داشته باشیم که معنایی هست ایشان ظاهراً این‌جور می‌خواهد بفرماید که با تعبد نمی‌شود آن یقین‌مان ... عوض بکنیم و حال این که جواب آن این هست که ما آن موقع را که یقین نداشتیم چه جور ... الان را فرضاً یقین داشته باشیم ...

ج: فرض این است که شک داریم دیگر. یعنی برای کسی است که ... یا الان یقین دارد اما آن موقع چه هست. می‌گوییم نمی‌دانیم دیگر.

س: ...

ج: نه آن اگر یقین داریم آن اصلاً خبر واجب حجت نیست در جایی که علم به خلاف داریم.

س: به هر حال باز هم قابل تعبد نیست دیگر.

ج: نه باز این یک چیز دیگری هست.

س: هم آن هست هم این هست.

س: ...

ج: تقریب کدام تقریب.

س: ...

ج: نه آن اصلاً می‌گفت معنای روایت، چنین شهادتی تو آن نیست. این اشکال اول این هست که نه ظاهر آن همین است که شما می‌گویید ولی این قابل پذیرش نیست او اصلاً می‌گفت که معنا این نیست. این بیان می‌پذیرد که معنا این باشد. ولی می‌گوید این قابل تعبّد نیست.

س: اگر یقین داشته باشیم با هر چیزی قابل تعبّد نیست ...

ج: بله هر چیزی یقین داشته باشیم ...

س: چون یقین نداریم حال این لغتی آن موقع چه جور بوده پس ...

ج: نه قابل تعبّد نیست که آن وقت باید ...

س: ...

ج: خبر واحد حجت نیست.

س: ...

ج: بله روشن است.

این مال این فراز.

مال فراز بعد که فرمودند «و لا يُستفاد منها الإلحاق حكماً لما تقدّم من أنّ الحكم المتعلّق بعنوان الإكراه لا يصلح لإلحاق غيره به» این جا هم برای ما مجمل است. این فراز هم. چرا. ملاحظه‌ی آن این هست. که اگر ما خودمان می‌خواستیم الحاق بکنیم خب ما حق نداریم حکمی را که روی آن موضوع رفته چه جور آن را ملحق کنیم موضوع آخر را به آن. اما اگر بگوییم از این روایت استفاده می‌کنیم که امام چیزی را دارد ملحق می‌فرماید مثلاً اگر امام فرمود الطواف بالبيت صلاة، خب طواف کجا. صلاة کجا. اصلاً دو تا موضوع هست دیگر. اما اگر فرمود که الطواف بالبيت صلاة، ملحق دارد می‌کند این جا می‌توانیم اشکال بکنیم که آقا شما چه جور تسریه می‌دهید حکم صلاة را به طواف. این که حکم لا يتعدّى من موضوع الى موضوع آخر، این یک سیاق بیانی هست. این جا هم همین جور است. می‌گوییم از این روایت استفاده‌ی چه می‌شود. که امام - تقریب دومی که آن جا بود - امام علیه السلام دارند به حکومت می‌گویند این هم حکم آن همان است یا معلوم هم نیست که حکومت باشد بلکه می‌فرمایند از واژه‌ی اکراه، ما یک معنای اوسعی اراده کردیم، حالا چه به نحو الحاق بگوییم. که می‌شود یک نحو حکومت، چه به نحو این که نه، شارع کأنّ یک حقیقت شرعیه‌ای دارد یا یک مجازی را به کار برده، می‌گوییم ما در معنای

اوسع داریم استعمال می‌کنیم.

بنابراین این مشکل هم پیش نمی‌آید. بعد فرمود «نعم لو كان الإكراه من المذكورين غير متصوّر و غير متحقّق لكان اللازم حمل الاكراه فيها على معنّاً مقارب للإكراه العرفي فيفهم منها الإلحاق حكماً» این «لكن اكراه الزوجه ممكن» پس چنین چیزی وجود ندارد. خلاصه‌ی مطلب این شد که بله اگر واقعاً تصویر نداشته باشد و محقق نباشد چنین چیزی در خارج، اکراه از ناحیه‌ی این ثلاثه، اگر چنین چیزی اصلاً تصور نمی‌شود و تحقق خارجی پیدا نمی‌کند از ناحیه‌ی این ثلاثه، خود این قرینه می‌شود. که امام که بی‌جا نفرموده اکراه را، آن اکراه به آن معنا که قابل تحقق نیست که امام فرموده باشد قابل تصور نیست که امام فرموده باشد پس این قرینه می‌شود که از واژه‌ی اکراه، یک معنای عرفی را اراده فرموده که وقتی معنای عرفی اراده شد آن وقت الحاق حکمی درست می‌شود این است که اگر الحاق حکمی ممتنع است غلط است نارواست امکان‌پذیر نیست خب با این قرینه هم امکان‌پذیر نمی‌باشد. این قرینه که نمی‌تواند چیز غیرممکن را ممکن بکند که. و اگر نه امکان دارد پس آن‌جایی اشکال کنیم که الحاق اشکال دارد، وجهی ندارد خب الحاق دارد می‌کند. یک مقداری صدر کلام اجمال برای ما دارد که اگر این چیزی است که حالا ما برداشت می‌کنیم از عبارت مراد باشد این ملاحظات در آن هست و این بعید است از شأن‌گوینده است و شاید احتمال می‌دهیم مرادشان چیز دیگری باشد که حالا به ذهن ما نیامده.

اما آن اشکال اخیر ایشان، آن که دیروز توضیح دادیم، آن اشکال قوی و متین و فی محله بود که خوب توضیح داده بودند و بعضی از بزرگان دیگر هم عرض کردیم همین اشکال را دارند. مثلاً گفتیم که محقق خوئی در تنقیح، البته من مصباح الفقاهه را نگاه نکردم این‌جا. در تنقیح جلد 65 ص 328 یعنی از همان موسوعه جلد 36، ایشان فرموده «لا يستفاد منه عدم اعتبار عدم التمكن من التفصّي في صدق الاكراه من الاب و الأم و الزوجة لا يمكن التفصّي عنه و يترتب على مخالفتهم إختلال امور معایش الانسان و ائّ ضرر اعظم منه» خب دیروز هم این را نقل را کردیم. البته عین عبارت آن را می‌خواستم بخوانم. خب این راجع به این اشکال.

اشکالات دیگری هم بزرگان در مقام دارند که آن‌ها را هم نقل می‌کنیم، چون در تبیین مطلب و در این که پرورش انسان برای این که به دقایق واقف بشود و این‌ها مهم هست این فرمایشاتی که فرموده شد.

اشکال دیگری که در مقام شده است اشکال محقق حکیم قدس سره در نهج الفقاهه هست. ایشان می‌فرماید که این روایت شریفه ظاهر آن این است که می‌خواهد بفرماید فرقی بین مراتب ضرر نیست فرق آن با حرف سید این هست که مرحوم سید می‌فرمود که توعید به ضرر لازم نیست ایشان این را نمی‌گویند، نه می‌گویند در اکراه توعید به ضرر می‌خواهیم نه این که توعید به ضرر لازم نیست این روایت هم نمی‌گویند ما توعید به ضرر نمی‌خواهیم ولی این مفاد این روایت چیست. مفاد این روایت این هست که چه جبر باشد و چه اکراه باشد یعنی چه آن‌جایی که توعید به ضرری است که آن ضرر، خیلی ضرر مهمی هست، چه آن‌جایی که اکراه هست و توعید به ضرر آن اینقدرها مثل آن مهم نیست نسبت به آن، مثل گناه کبیره و صغیره است. ضرری که از ناحیه‌ی سلطان قلدر زورگو به انسان وارد می‌شود این فرق می‌کند با ضرری که از اُمّ و اب و زوجه وارد می‌شود. روایت می‌خواهد بفرماید که یمین چه در آن‌جاهایی که ضرر آن آن‌جور قوی هست و چه

در آن جایی که ضرر آن آن‌جور قوی نیست این یمین محقق نمی‌شود. و این را هم از آن می‌فهمیم که بله آن جایی که ضرر خیلی قوی باشد علاوه بر این که نام آن اکراه هست یک نام خاص دیگر هم دارد و آن جبر هست. مثل اعضای انسان که کلّ این ید است و هر قسمت از آن هم یک نامی دارد یکی بازو هست یکی زند است یکی مچ است یکی مرفق است به همه‌ی آن‌ها هم ید اطلاق می‌شود. ایشان استظهار از روایت را این کردند که اصلاً ظاهر از روایت این هست. «أنّ الظهار منها الفرقُ بین مراتب الضرر الذی یُخاف عند عدم فعل المکره علیه فإن کان ممّا یُتوقّع وقوعه من السلطان فالحملُ علی الفعل جبرٌ و إن کان ممّا یُتوقّع من غیره فهو إکراه» اما در علی ایّ حال در هر دو جا باید تفصّی ممکن نباشد تا صدق بکند. این را نفی نمی‌کند. این هم فرمایشی است که ایشان می‌فرماید که ایشان می‌فرماید. حالا ما عرض می‌کنیم حالا ایشان استظهار کردند شما اگر استظهار هم نکنید احتمال بدهید پس یسقط الإستدلال که این است شاید همین را می‌خواهد بگوید.

اما آن را که مرحوم سید فرمود که اصلاً ایعاد نباشد همان‌جور که دیروز عرض کردیم از کلمات امام و محقق خوئی استفاده می‌شد، آن خیلی مستبعد است که اصلاً ایعاد هم نباشد به آن اکراه گفته بشود بعد این جواب جواب اولی است که ایشان دادند.

جواب دیگری که باز محقق حکیم می‌دهند می‌فرمایند «مع أنّه لو فُرض تمامية الاستظهار المذكور وجبت تصرّف فيه و لو بالإقتصار علی موردہ إذ لا يجوز رفع اليد عن الأدلة الاولیة بمثلہ مع ظهور الاتفاق علی خلافه» می‌فرمایند فرض کنید که فرمایش شیخ و استظهار شیخ از این روایت تمام باشد می‌فرمایند این را باید اقتصار بر مورد آن کرد یعنی در همان باب یمین، و ما نمی‌توانیم به این روایت از اعتبار عدم امکان تفصّی‌ای که در جاهای دیگر علماء فرمودند و ادله داریم و مورد اتفاق و اجماع هست به واسطه‌ی این، دست از آن‌ها برداریم. مثلاً حالا اگر به کسی زور می‌کنند می‌گویند شراب بخور، او هم راه فرار دارد می‌تواند از آن طرف در برود. دوستانی دارد یا کسانی همراه او هستند پشت پرده هستند آن طرف صدایشان می‌زند می‌گوید ... می‌شود این جا گفت رفع ما استکرها علیه عیبی ندارد بخور. و و موارد عدیده‌ی دیگر. یا در همین معاملات، حالا می‌گوید این ماشینت را باید به من بفروشی و الا فلان کار را می‌کنم. خب این هم راه فرار دارد به آسانی، نه این که یک ضرر دیگری به او وارد بشود راه‌های متعددی که گفتیم چه از ناحیه‌ی این که خودش فرار بکند و چه اعوان و انصاری دارد بگوید چه شفیعی بفرستد و چه امور دیگری که با آن می‌تواند فرار بکند این‌جاها را نمی‌توانیم بگوییم. حالا اشکالی ندارد در باب یمین بگوییم روایت این‌جوری گفته که ولو می‌توانی فرار بکنی و تفصّی هم ممکن است این‌جا اگر قسم بخوری، این قسم فایده‌ای ندارد مادرش گفته که مثلاً قسم بخور برای فلان امر، این‌جا با این که می‌توانست فرار بکند بگوید مادر مثلاً ... کسی را بفرستد برایش شفاعت بکند که دست بردارد از این حرف یا خودش نصیحت بکند دست برمی‌دارد، نه این‌جا هم اگر این کارها را نکند و قسم بخورد این روایت می‌گوید لایمین. در مورد ... چون اجماع و مسلمّیتی در مورد نیست خب اخذ می‌کنیم به این روایت و اشکالی ندارد ولی اگر بخواهیم تسریه بدهیم به جاهای دیگر این نه، به عبارت دیگر باید حمل کنیم روایت را، که این که فرمود لاجبر و لا اکراه، در جبر نیست در اکراه هم نیست و بعد فرمود که فرق این دو تا این هست، مقصود امام علیه السلام فرق در همین باب یمین است نه در همه‌جا. به آن قرینه‌ای که آن‌جاها اجماعی و مسلمّ است این‌جور معنا بکنیم. این هم جواب دیگری است که محقق حکیم قدس سره دادند.

س: حمل اول آقای حکیم را قبول کردیم.

ج: نه استظهار نکرديم ولی گفتيم که احتمال آن وجود دارد و إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال.

س: ... شما می‌گوئید افتراق آن به صرف اظهاریت فرد است و ... فرد هست جبر هست مثلاً، جبر مثلاً ابرز افراد اکراه است این طرف مثلاً فرد پایین‌تر آن هست این با این سؤال راوی که می‌گوید مالفرق. آقا می‌فرمایند الاکراه من الاب و الام و الزوجة، و الجبر من السلطان، این متکلم ... دارد می‌کند جواب ... این با یک استظهار آقای حکیم که می‌گوید فرقی اصلاً ندارد فقط یک مقدار تغییر در مرتبه دارد این شدیدتر است این قوی‌تر است این را به آن جبر هم می‌گویند این با سؤال ... برای همین است که آقای یزدی آمد گفت پس لابد از این هست که یک فرقی بگذاریم حالا فرق را چه جور بیایم بفهمیم. می‌آییم می‌گذاریم روی حساب این که اکراه نسبت به ...

ج: این هم فرق هست دیگر. فقط به قوت و ضعف است نه این که به این که اصلاً ایعادی هست یا نیست.

س: فرق می‌گوید مالفرق بینهما. می‌گوید فرق بین اکراه و جبر چه هست. باید بیاید فرق بین اکراه و جبر را به مراتب ... در حالی که جبر اکراه هم هست. این که فرق نشد هر دو تا اکراه هستند آن فقط جبر هست.

ج: خب آن‌جا هم که ایعاد ... آن‌جا هم همین است سید هم می‌خواهد بفرماید چه ایعاد باشد و چه ایعاد نباشد اکراه است.

س: نه سید می‌گوید در اکراه ایعاد نیست ...

ج: نه می‌گوید لازم نیست اگر باشد ولی صدق اکراه نمی‌کند

س: آقای یزدی مگر این را نفرمود. می‌کند ولی من باب الجبر ... یعنی در جبر شرطیت إخافه هست در اکراهی که من الاب و الام هست آن‌ها دیگر إخافه نمی‌کنند نوعاً. فرق است واقعاً، ...

ج: نه سید هم نفرمود که ... نه فرمود «والمقتضاه سعة دائرة الاکراه من حيث صدقها بمجرد ميل النفس» ولو این که ایعاد نباشد. یعنی ایعاد هم باشد بله.

س: حداقل لایشروط هست آقا.

ج: و این نه چه این باشد و چه آن باشد. ایشان هم قبول داشت. که در مورد ایعاد هم اکراه صادق است.

س: این بیان مرحوم حکم با امام چه فرقی دارد. ..

ج: فرق‌شان این هست که امام به موعده می‌فرمود فرقی نمی‌کند آن موعده، چیز غالب قاهر باشد یا آدم معمولی باشد حالا ممکن است که آن غالب قاهر الان ایذایی که می‌خواهد بکند کمتر باشد از آنی که این نیست ...

س: یعنی اصل ایعاد را امام قبول دارد.

ج: ایعاد را قبول دارد و این که ممکن است ...

س: ...

ج: این جهت هم که ممکن است امام ایعاد را هم نمی‌خواهد بگوید فرق بکند یا نکند؛ امام از این جهت می‌خواهد بگوید که این از هر کسی که می‌خواهد صادر بشود فرقی نمی‌کند این جهت آن را.

فلذا فرمود که «لیبان عدم الفرق بین کون المکره الجابر القاهر کسلطان و غیره» این جهت آن را، آقای حکیم نه، می‌خواهد بگوید فرق است بین چی، فرقی بین این نیست که آن ضرر، ضرر خیلی شدید و معتنا به باشد البته اگر آن فرمایشی که امام فرمودند توجه به آن بکنیم فرمایش آقای حکیم هم اشکال پیدا می‌کند. امام چه فرمودند. فرمودند که در مورد این ثلاثه گاهی ایعاد آن‌ها و اضرار آن‌ها اشد و آكد است از سلطان قاهر. زوجه‌اش مثلاً ایعاد به یک چیزی می‌کند که هتک حرمت او می‌شود اصلاً این حالا سلطان قاهر ممکن است چکار بکند. ممکن است که اموال آن‌ها را مصادره بکند این اصلاً حاضر است که تمام اموالش را بدهد که چنین هتکی برای او نشود.

س: حکم و موضوع تناسب ندارد انصافاً حکم و موضوع جبر با سلطان با حکم و موضوع ام و اب و این‌ها با اکراه، این تناسب واقعاً ...

ج: که چی.

س: که بگوییم نه جبر از سلطان لازم نیست ... بعضی از جاها مثلاً زن من بیاید اشاعه بکند عرض من را، این باعث می‌شود که این موضوع و محمول، ... که بیاید ... بشود اکراه، اکراه بشود اشد از آن، من ناحیه سلطان ...

ج: نه امام می‌خواهند بفرمایند چی. می‌خواهند پس ناظر به شدت و ضعف ما یوعد به نیستند چون این گاهی در آن طرف خیلی شدید است گاهی در این طرف خیلی شدید است گاهی این‌جا آسان است آن‌جا شدید است گاهی آن‌جا آسان است این‌جا شدید است به این ناظر نیست به این ناظر هست که این حکمی را که ما داریم می‌کنیم فرقی بین این که آن کسی که تو را دارد امر می‌کند و از تو طلب می‌کند مثل سلطان قاهر و این‌ها باشد یا مثل این قوم و خویش‌هایت باشد.

س: ...

ج: که اسم آن جبر هم هست.

س: ... می‌گوید از ناحیه سلطان جبر هست ... فی حد نفسه تناسب دارد این لغات با هم که جبر ...

ج: نه امام از شما سؤال می‌کنند می‌گویند که شما دارید چه می‌فرمایید. شما دارید می‌فرمایید که آن که می‌گوید از اب و ام و زوجه است این کنایه‌ای از ضرر کم هست.

س: سطره‌اش کمتر است نوعاً.

ج: نه مگر سطره کمتر بودن، با آن می‌شود ضرر کمتر باشد.

س: بخاطر این که نوع ...

ج: نه نوع هم این جوری نیست.

س: آقا کتکی که طرف می‌خواهد بزند کدام شدیدتر است.

ج: نه کتک که نه، ولی آبرو بردن کدام بیش‌تر است. حالا الحمدلله شما در یک خانواده‌هایی زندگی کردید که حیا و عفاف و این‌ها بوده افرادی گرفتار می‌شوند به یک هتاک‌هایی که بله آبروی شخص را می‌برد. یعنی زوجه‌اش ممکن است معاذالله این جوری باشد. و توی روایات هم که فرموده است «إِيَّاكُمْ وَ حَصْرَاءَ الدِّمَنِ» همین است دیگر. آن زوجه‌ای که توی یک خانواده‌ی کذایی رشد کرده این ولو این که جهات ظاهری او مطلوب باشد اما ای‌اکم و این‌ها، این‌ها شما را توی دردسرهای عجیب و غریب می‌اندازند. پس این نمی‌شود بگوییم که...

خب حالا این هم جواب دیگری است که این بزرگوار دادند که عرض کردیم اگر احتمال آن را هم بدهیم منتها آن مناقشه‌ی امام این‌جا هست که بخواهیم بپذیریم یعنی اصل مطلب ایشان هم طبق آن مناقشه محل اشکال قرار می‌گیرد.

س: ...

ج: چرا خلاف ظاهر است ولی ... می‌فرمایند اگر هم بگوییم خلاف ظاهر که هست منتها ما این‌جا ناچاریم که با این روایت نمی‌توانیم دست از آن امر مسلم برداریم حالا که نمی‌توانیم دست از آن امر مسلم برداریم چون آن مورد اتفاق و اجماع هست پس تأویل می‌کنیم. فلذا تعبیر به چه فرمودند. فرمودند «وَجِبَتْ تَصَرُّفُ فِيهِ وَ لَوْ بِالْاِقْتِصَارِ عَلَى مُوردِهِ» تصرف باید بکنیم یعنی خلاف ظاهر آن هست ولی این تصرف را باید بکنیم. این مبتنی بر این هست که ما بگوییم جاهای دیگر مسلم هست که اجماعی هست.

س: ...

ج: حالا عرض می‌کنم .

و این که مسلم اجماعی باشد البته محل کلام است چرا. برای این که بزرگی مثل آقای آخوند دیدید که مناقشه کرد، بزرگی مثل شیخ در این مناقشه کرد و قبول نداشت و ما وقتی که این دو بزرگوار را، حالا یا بعضی دیگر، این‌ها احراز صغرای اجماع را محل تردید و اشکال می‌کند که چنین اجماعی ... بله یک مواردی را قبول داریم که مسلم فقها هست که مثل همان مثالی که زدم، حالا اگر معاذالله به زنا، به شرب خمر، به کارهای این جوری کسی را مجبور کنند و او راه فرار دارد این‌جاها اجماع است و مسلم است که نمی‌شود اما اگر یک معامله‌ای باشد که خیلی میل ندارد انجام بدهد و داعی عقلانی هم برای این که حالا برود ... به قول آقای آخوند داعی عقلانی هم ندارد یا داعی عقلانی برای عدم آن تفصی دارد مثلاً یک جایی نشسته حالا بخواهد از این‌جا فرار بکند گیرش نمی‌آید یک کمی دلش می‌خواهد از این‌جا استفاده بکند. ایشان می‌گویند که این‌جا اکراه صادق است. و معامله باطل است. پس این که آن طرف مسئله هم یک اجماع مسلم این‌چنینی باشد این ثابت نیست و مسلم نیست.

س: ... این که قرینه می‌شود که این سائل هم منظور همین بوده. وقتی می‌گوید ماالفرق

بین الجبر و الاکراه، یعنی این که ... اما ما الفرق بینهما فی خصوص باب الیمین ...

ج: نه پس امام را می‌فهمیم می‌خواهند این را بفرمایند. حمل می‌کنیم بر خلاف ظاهر آن، که امام می‌خواهند بفرمایند در این باب که من گفتم این‌جا، فرق‌شان هست.

س: ...

ج: بابا ظاهرش هست آن را که شما دارید می‌گویید.

س: نه، ...

ج: کی.

س: ... می‌گوییم اماره‌ای هست که بر خلاف ...

ج: نه این جهت آن خلاف حجت است. حالا این دو تا مینا هست این که شما می‌فرمایید.

یکی این که آیا در این موارد بعضی‌ها فرمودند اگر آن دلیل روایت قطعی السند و الدلالة باشد ما باید تأویل بکنیم. چون مسلّم گفته. چیزی که مسلّم صادر شده مرحوم سید در باب تعادل و ترجیح یک‌جایی فرموده این را، یک وقت روایت قطعی السند و الدلالة است خب این که می‌دانیم صادر شده، نمی‌شود معنایی اراده نکرده باشد که. حالا پس به این قرینه می‌فهمیم که آن تأویل می‌شود.

یک‌جا نه قطعی السند و الدلالة نیست خب در این موارد آیا باید تأویل بکنیم جور دیگری معنا بکنیم. یا باید روایت را کنار بگذاریم، این هم یک نظریه. یک نظر می‌گوید نه این‌جا اطلاق است دیگر، یعنی در مورد یمین و غیر یمین همین است که دارم می‌گویم، در غیر مورد آن اجماع داریم مثل این که تخصیص می‌خورد. و این‌جا را اخذ می‌کنیم. این دیگر کلّ علی مسلکه در این ابواب.

س: قدر متیقّن فرمودید در ما ... یا در محرمات است. ...

ج: نه نمی‌توانیم بگوییم حالا همه‌ی محرمات، آن هم قطعی نیست که همه ...

س: ...

ج: بله. شیخ در همه‌ی محرمات قبول دارد. در کلّ محرمات، فلذا فرق می‌گذارد بین اکراه در محرمات و اکراه در معاملات، ولی در کلّ محرمات هم معلوم نیست همه‌اش این‌جوری باشد که اجماع قطعی داشته باشیم. و خیلی از آن‌ها را هم مطرح نکردند ما از کجا می‌توانیم اجماع را به دست بیاوریم.

س: ...

ج: جبر و اکراه در باب یمین، یعنی این‌جایی که من گفتم لاجبر و لا اکراه ...

س: ...

ج: بله بخاطر آن

س: ...

ج: این قرینه است دیگر. اگر مسلّم باشد.

س: ...

ج: نه قرینه‌ی منفصله نمی‌شود، اگر یک امر مسلّمی باشد که جاهای دیگر این چنین هست پس این محفوف می‌شود از اول اطلاق برای آن معقد نمی‌شود.

و اما جواب اخیر، جواب اخیر جواب شیخنا الاستاد در ارشاد الطالب است قدس سره. ایشان در حقیقت از استدلال به این روایت این‌جوری جواب می‌دهند، فرموده که این کلمه‌ی اکراهی که توی این روایت هست غیر از واژه‌ی اکراهی هست که توی روایات دیگر هست. رُفَع ما استکرها علیه، و روایات دیگری که واژه‌ی اکراه در آن مأخوذ است. این اکراه این‌جا غیر از اکراه آن‌جا هست. و این‌جا اکراه در یک معنای مجازی استعمال شده. به چه قرینه‌ای این حرف را می‌زنیم. قرینه‌ای که ایشان اقامه می‌کنند این هست که می‌فرمایند عادتاً در مورد ثلاثه، در مورد این‌ها عادتاً ایعاد به ضرر نیست، عادتاً، چون ایعاد به ضرر در مورد این‌ها نیست و حال این که قطعی و مسلّم است در اکراه به معنای حقیقی و غیر مجازی، او باید باشد این که ایعاد به ضرر مأخوذ است در آن معنای غیر مجازی و حقیقی اکراه، یک امر مسلّمی هست. آن قطعی است آن مسلّم است. چون این چنین است پس این که امام علیه السلام طلب این ثلاثه را اسم آن را می‌گذارند اکراه، معلوم می‌شود که این اکراه در یک معنای مجازی دارد استعمال می‌شود نه آن معنای حقیقی. به چه قرینه‌ای. به قرینه‌ای این که حرف این‌ها، طلب این‌ها هیچ وقت همراه ایعاد نیست، یعنی نوعاً، غالباً، عادتاً، همراه ایعاد نیست. پس چون در این موردی که امام دارند اکراه را استعمال می‌فرمایند و تطبیق می‌فرمایند نوعاً، عادتاً، آن قید مأخوذ در معنای حقیقی وجود ندارد پس می‌فهمیم که این اکراهی که این‌جا استعمال شده مجازاً استعمال شده و این آن معنای حقیقیه نیست پس با این نمی‌توانی سایر روایات را بیایی آن‌جوری معنا بکنید بگویید که سایر روایات هم توقف ندارد بر تفصّی. نه این یک معنای مجازی است.

عبارت ایشان را بخوانم، فرمودند «أَنَّ الاكراه فيها» یعنی در این روایت، «لا يكون بمعنى الاكراه الوارد في حديث الرفع و نحوه ممّا يكون طريانه موجباً لارتفاع حكم الفعل» که طریان اکراه موجب ارتفاع حکم آن فعل هست دیگر. این غیر از آن هست این آن نیست «لِيُجْعَلَ شاهداً لعدم اعتبار التفصّي» خب حالا چرا این غیر از آن هست. «فإنَّ الأم و الأب لا يكون في مخالفتهم خوف الضرر عادتاً و لذا جُعِلَ طلبهم مقابلاً لأمر السلطان» یا «جُعِلَ امام طلبهم مقابلاً لأمر السلطان و عبّر عنهم بالاجبار باعتبار ترتّب خوف الضرر على مخالفتهم» در مخالفت سلطان خوف ضرر هست فلذا جبر به آن صادق است ولی در مورد ام و اب و این‌ها خوف ضرر نیست. من اگر تعبیر به ایعاد کردم، اگر آن تعبیر، نه، خوف ضرر، یعنی ممکن است که آن‌ها ایعاد هم بکنند اما عادتاً این می‌گوید نه، دلش نمی‌آید در موقع چیز این کار را بکند. خوف ضرر پیدا نمی‌شود. «و بتعبیر آخر اطلاق الاكراه على طلب الزوجة و الامّ و الاب ضربٌ من العناية و التجوّز» این مجازاً و تجوّزاً به طلب آن‌ها اطلاق اکراه شده، پس این استعمال توی این روایت مجاز است. و بنابراین ربطی به روایت دیگر ندارد آن جاهایی که اصالة الحقیقه جاری می‌شود قرینه هم نداریم که بخواهیم دست از آن برداریم. این هم فرمایش استاد قدس سره هست.

خب باز این که ایشان می‌فرماید که عادتاً، معمولاً در مورد آن‌ها خوف ضرر نیست این هم این چنین نیست، این قدر نیست که بگوییم این ... نه حضرت می‌فرمایند که ... حالا به چه حساب. می‌فرمایند که اکراه را ما باید حمل بر اصاله الحقیقه بکنیم خب در مورد این‌ها هم که زیاد است. که انسان خوف برای او پیدا می‌شود که مخصوصاً در مورد زوجه خوف پیدا می‌شود، در مورد امّ خوف پیدا می‌شود موارد آن فرق می‌کند، خب می‌گوید عاقبت می‌کنم و فعلاً هم عاق می‌کند. یا پدری واقعاً ... مگر کم هستند پدرهایی که فرزندان خودشان را عاق کردند. یا آن‌ها را بیرون کردند. موارد این‌ها کم نیست که ما نادری باشد کالمعدوم، بخاطر این بخواهیم بگوییم که مجازاً استعمال فرموده نه، اکراه در مورد این‌ها هم صادق است در مورد آن‌ها هم صادق است. و موارد آن هم کم نیست فلذاست که بخواهیم این جور استظهار بکنیم از این روایت شریفه و این حرف را بزینم، مشکل است. بنابراین در نهایت این می‌شود که اگر سند را قبول بکنیم، روایت را سندش را قبول بکنیم و آن طرف اگر حکم بر ما مسلّم شد باید همان جواب اخیر مثلاً آقای حکیم را بدهیم که این روایت را باید تصرّف در آن بکنیم. یا اگر فرمایش شیخنا الاستاد را قبول بکنیم که خبری که ظنّ به خلاف آن داریم حجت نیست. امارات مشروط است به این که ظنّ به خلاف نداشته باشیم. و این‌جا این که ما بخواهیم بگوییم در مورد اکراه عدم امکان تفصّی شرط نیست ظنّ به خلاف آن داریم إنّ لم نقل اطمینان به خلاف داریم. و این روایت خلاف این جهت را دارد بیان می‌فرماید. فلذاست که از این جهت هم ممکن است بگوییم که ... روی این مبنا، ممکن است بگوییم که اخذ به این روایت به مفاد این روایت نمی‌توانیم بکنیم.

یک مطلبی آقای نائینی قدس سره دارند که در همین بحث فرمودند ولی ارتباط آن خیلی با این بحث ... حالا یک مقداری ابهام دارد. ایشان فرموده که این روایت دارد می‌گوید که یمین در مورد جبر و اکراه وجود ندارد یعنی آثار بر آن بار نمی‌شود. ایشان می‌فرماید علت آن این هست که در این‌جا ما در باب یمین احتیاج داریم به این که مرجوح نباشد. و در این موارد مرجوح است فلذا امام فرموده است که اکراه این‌جا موجب رفع حکم نمی‌شود چون صرف‌نظر از خود اکراه هم حکمی ندارد باطل است نه این که صحیح است و اکراه می‌خواهد صحت آن را بردارد.

س: ... یمین و قسم و نذر در مورد ... نباید غیر مرجوح شرعی باشد باید مرجوح شرعی باشد شرط نذر و قسم و این‌ها مرجوح شرعی است نه مرجوح فطری که رجحان فطری ... شخصی باشد آن که شرط است مرجوح شرعی است می‌گوید آقا نذر نمی‌تواند غیر مرجوح شرعی باشد. چه ربطی به رجحان شخصی دارد.

ج: خب من کلام ایشان را تمام نکردم، کلام ایشان را تمام بکنم تا ببینیم که ایشان چه می‌خواهد بفرماید.

و فرموده در بحث ما مثل بیع، بیع که مرجوح نیست. پس بنابراین این روایت ربطی به بحث ما ندارد حالا عبارت ایشان را هم بگویم که «إِنَّ رَوَايَةَ ابْنِ سَنَانٍ» در منية الطالب، جلد یک، ص 99، «أَنَّ رَوَايَةَ ابْنِ سَنَانٍ الدَّالَّةَ عَلَى دُخُولِ أَكْرَاهِ الزَّوْجَةِ وَالْأَبْوَيْنِ فِي عُنْوَانِ الْإِكْرَاهِ لَا يَدُ أَنْ تَحْمَلَ عَلَى خُصُوصِ الْإِكْرَاهِ فِي الْيَمِينِ لِأَنَّهَا حَيْثُ تَكُونُ مَرْجُوحَةً فَلَا أَثَرَ لِلْإِكْرَاهِ عَلَيْهَا وَ لَوْ كَانَ مِنْ قَبْلِ الْأَبْوَيْنِ وَ الزَّوْجَةِ وَ عَلَى هَذَا فَلَا اسْتِدْلَالَ بِحَالِ الْمَقَامِ غَيْرُ مُسْتَقِيمٍ لِأَنَّ الْبَيْعَ لَيْسَ مَرْجُوحاً فَإِذَا لَمْ يَخَفِ الْبَايَعُ مِنْ تَرْكِهِ وَ صَدَرَ مِنْهُ فَهُوَ مُسْتَقِلٌّ فِي التَّصَرُّفِ» این سؤال این هست که حالا اولاً به این که تفصّی در آن مأخوذ است یا مأخوذ

نیست بحث است. این حالا این ... ایشان می‌فرمایند که سؤال ما از این عبارت که اجمال دارد این هست که این که می‌فرماید که لَأُثَّاهَا حَيْثُ تَكُونُ مَرْجُوحَةٌ فَلَا أَثَرَ لِلَاكْرَاهِ عَلَيْهَا، می‌فرماید خود یمین مرجوح است. خود نفس یمین مرجوح است می‌فرمایید. یا نه ما تَعَلَّقَ بِهِ الْيَمِينُ. آن که در کتاب یمین است آن متعلّق قسم باید مرجوح نباشد اما درست است یمین مکروه است مطلقاً. یمین درست است که مرجوح است مشکلی ندارد همین یمینی که مکروه است شرط تحقق آن این است که به یک چیزی بخورد که آن مرجوح نیست. و در این روایت مگر بود که قسم به چی هست. لَا يَمِينٌ فِي غَضَبٍ، حالا و لو آن یمین به یک امر غیر مرجوح باشد. و لَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ، آن درست، و لَا فِي جَبْرِ، و لَا فِي اِكْرَاهٍ، ولو آن جبر و اکراه به امر چه باشد. مثلاً قسم می‌خورد که اول وقت نماز می‌خوانم پدرش می‌گوید که باید بخوانی، مادرش می‌گوید اول وقت باید نماز بخوانی، او هم قسم می‌خورد یعنی اجبارش می‌کند که قسم بخور که اول وقت نماز بخواهی، خب اول وقت نماز خواندن که مرجوح نیست این که ایشان فرموده بود در این موارد بخاطر این هست که ... این ضمیر لَأُثَّاهَا اگر برگردد به خود یمین، این که شرط نیست مرجوح بودن آن که عیب نیست اگر برمی‌گردد به متعلّق آن، خب متعلّق آن که ذکر نشده که این‌جا چه هست. این است که حالا یک مطالعه‌ای بفرمایید، دقتی بفرمایید که ایشان چه می‌خواهد بفرماید.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.